



سرانجام یک مناقشه ی

بی فرجام

مناقشه جمهوری اسلامی با دولت های اروپائی و آمریکا بر سر مسائل هسته ای بار دیگر بالا گرفته است. این مناقشه این بار، با روی کار آمدن احمدی نژاد یعنی تسلط کامل جناح مسلط حکومتی بر قوه اجرائی و "یکدست" تر شدن حاکمیت هم زمان شده است. گرچه پیرامون سیاست دولت پیشین در رابطه با مسائل هسته ای و نحوه برخورد با طرف های مقابل پیش از این نیز زمزمه های انتقاد آمیزی از درون دستگاه حکومتی شنیده می شد، اما پس از آنکه دیگر معلوم شد به تعبیر خامنه ای در "مسابقه پربرکت"، انتخابات ریاست جمهوری، مرتجع گمنامی مرتجع به نامی را پشت سر گذاشته است، این زمزمه های انتقاد آمیز آشکارا شدت گرفت.

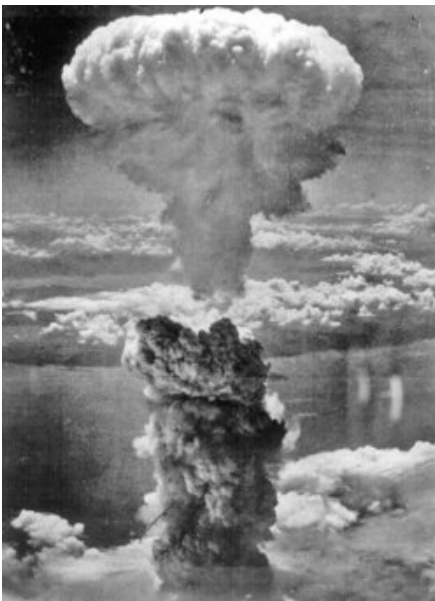
سخنان محمود جواد لاریجانی " رئیس مرکز تحقیقات فیزیک نظری" در این زمینه بسیار گویاست. نامبرده در همایش فناوری هسته ای که روز دوشنبه ۱۰ مرداد در دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه برگزار شد، از "عقب نشینی پله به پله" جمهوری اسلامی و "خطاهای استراتژیک" آن در مناقشه با طرف مقابل به شدت انتقاد کرد. لاریجانی حتی پاره از این هم فراتر گذاشت و مذاکرات رسمی با اروپائی ها و امضای سند با آن ها را "یک فضاحت سیاسی" خواند و نه فقط از نیاز به اورانیوم غنی شده در سطح بالا برای مصارف مختلفی از قبیل مصارف پزشکی و کشاورزی صحبت کرد، بلکه احتمال کاربرد نظامی آن را نیز نفی نکرد و موضوع را البته بازبان خود- اینطور فرموله کرد که "اگر آمریکا و اسرائیل ما را با سلاح هسته ای تهدید کنند، شارع دست ما را نبسته است" او گفت که دست یابی به "توان دفاع هسته ای" حق جمهوری اسلامی است و "شارع" این حق را برای ما تضمین کرده است. سرانجام هم آقای لاریجانی "تغییر ریل" در زمینه مسائل هسته ای را یک ضرورت و انتخاب رئیس جمهور جدید برای این تغییر را یک "فرصت طلایی" خواند.

در صفحه ۲

دهه ۶۰ و زندان های

جمهوری اسلامی ۸

به یاد قربانیان جنایت امپریالیسم آمریکا در هیروشیما و ناگازاکی



درواپسین لحظات پایان جنگ جهانی دوم، درحالی که ارتش سرخ شوروی، قوای نظامی فاشیسم هیتلری را درهم کوبیده و آنها را به تسلیم واداشته بود و درجبهه شرق نیز درحال پیشروی برای درهم کوبیدن مقاومت ارتش ژاپن بود، امپریالیسم آمریکا دست به یکی از فجیع ترین جنایات ضد بشری زد.

ترومن رئیس جمهوری آمریکا که جنگ را پایا ن یافته می دید، با این هدف که امپراتور ژاپن را پیش از رسیدن ارتش سرخ به ژاپن، به تسلیم وادارد و نیز قدرت نظامی آمریکا را برای سروری بر جهان پس از جنگ به متحدین خود نیز نشان دهد، فرمان بمباران اتمی هیروشیما و ناگازاکی را صادر کرد.

روز ۶ اوت ۱۹۴۵ در ساعت هشت و ربع صبح، بمب افکن آمریکائی B-29، سلاح مرگبار خود را برشهر هیروشیما فروریخت. این وسیله کشتار جمعی انسان ها، در یک لحظه، با

در صفحه ۳

اعتلاء جنبش توده های در کردستان

رژیم، با گسیل نیروهای نظامی از مناطق دیگر به کردستان، وحشیانه به مقابله با این موج اعتراض توده ای برخاست و این توحش را با گلوله باران مردم سقز به اوج رساند.

در جریان سرکوب بی رحمانه مردم کردستان، دهها تن کشته و زخمی و صدها تن بازداشت شدند. هم اکنون حکومت نظامی اعلام نشده ای بر سراسر کردستان حاکم است و دهها هزار

در صفحه ۷

در سه هفته گذشته، کردستان عرصه مبارزات گسترده و درگیری میان توده های زحمتکش مردم با نیروهای سرکوب رژیم ارتجاعی و ضد بشری جمهوری اسلامی بود.

اعتراض مردم مهاباد به قتل فجیع شوانه سید قادری توسط مزدوران حکومت اسلامی، زنجیره وار به تمام شهرهای کردستان گسترش یافت و مردم این شهرها، یکی پس از دیگری به تظاهرات و اعتصاب روی آوردند.

آغاز دور جدید تجارت انسان

بدل گشته است و این رشته تجاری رواج فراوان یافته است. سود ناشی از "تجارت انسان" چنان هنگفت است که برخی آن را رشته ای پرسودتر و کم خطرتر از قاچاق مواد مخدر و اسلحه برشمرده اند.

در صفحه ۴

در برخی از جوامع و در دوران معینی خرید و فروش انسان با برده داری رواج داشت. اما با گسترش و استقرار کامل سرمایه داری، این نوع از تجارت از رونق افتاد و انسان از موقله کالا خارج شد. آن چه نظام سرمایه داری برای استقرار و تداوم خود لازم داشت برده نبود، بلکه افرادی بود که همچون "انسان های آزاد، برابر و متسای حقوق" وارد بازار شوند و به مبادله کالاهای خود، یعنی نیروی کار در برابر سرمایه بپردازند.

لیکن، در دهه های اخیر تجارت انسان، فراز جدیدی به خود گرفته است. باز هم انسان، به کالا

در این شماره

۲ اخباری از ایران

خلاصه ای از اطلاعیه ها

۷ و بیانیه های سازمان

اخباری از ایران

اعتصاب کارگران "شاهو"

در پی اعلام ورشکستگی کارخانه "شاهو" کارگران شاغل این کارخانه در تاریخ ۶ مرداد دست به اعتصاب زدند. کارگران خواستار پرداخت ۴ ماه حقوق معوقه خود و رسیدگی به امور کارخانه شدند.

هم چنین کارگران اخراجی "شاهو" روز شنبه ۸ مرداد به همراه خانواده های شان در مقابل اداره کار سندج دست به تجمع زدند. این تجمع با موفقیت کارگران و قبول کارفرما جهت بازگشت کارگران بر سر کار خود به پایان رسید.

تجمع و اعتصاب کارگران "آذر بنیاد"

۱۱۳ کارگر کارخانه "آذر بنیاد" تبریز، در روزهای ۴ و ۵ مرداد در اعتراض به عدم پاسخ گویی به مطالبات شان از جمله حقوق و مزایای عقب افتاده، در مقابل کارخانه اجتماع کردند. این اعتراضات در نهایت به اعتصاب کارگران کارخانه در تاریخ ۱۳ مرداد منجر گردید. ۶ ماه است که حقوق و مزایای کارگران آذر بنیاد پرداخت نشده است.

تجمع اعتراضی کارگران نساجی "درخشان"

تعدادی از کارگران کارخانه نساجی "درخشان" یزد در تاریخ ۹ مرداد به همراه خانواده های خود در اعتراض به نگرفتن ۳ ماه حقوق در مقابل استناداری یزد تجمع کردند.

اعتراض کارگران سد "سمیره"

کارگران سد "سمیره" در تاریخ ۱۵ مرداد دست به تجمع اعتراضی زدند. ۷۰۰ کارگر این شرکت در اعتراض به عدم پرداخت ۸ ماه از حقوق شان تاکنون بارها دست به تجمع زده اند.

ادامه اعتصاب کارگران کارخانجات ریسنگی و بافندگی کاشان

در نتیجه عدم پرداخت بخشی از حقوق عقب افتاده کارگران که برای پایان دادن به اعتصاب کارگری، مورد توافق کارفرما و کارگران کارخانه قرار گرفته بود، کارگران به اعتصاب خود ادامه دادند. از اعتصاب کارگران کارخانه بیش از ۴۰ روز می گذرد.

اعتراض کارگران "چوب و صنعت ایران"

کارگران شرکت "چوب و صنعت ایران" با ارسال طوماری به مدیریت این شرکت اعتراض کردند. در این طومار کارگران به تعویق در پرداخت حقوق، وضعیت امکانات رفاهی، بهداشتی و ایمنی و تهدید کارگران به اخراج اعتراض کردند.

سرانجام یک مناقشه ی بی فرجام

توانست موضع رسمی رژیم باشد. این زرمزه های غیررسمی، سرانجام در نامه رسمی (مورخ اول اوت ۲۰۰۵) رژیم خطاب به آژانس بین المللی انرژی اتمی، گرچه با مضمونی بسیار تعدیل یافته شده تر انعکاس یافت.

جمهوری اسلامی در نامه خود به این موضوع اشاره نمود که مسئله تعلیق غنی سازی اورانیوم یک اقدام موقت، داوطلبانه و برای جلب اعتماد طرف مقابل بوده است. بمنظور ارتقای سطح همکاری ها و پایان دوران ممانعت از دسترسی جمهوری اسلامی به تکنولوژی هسته ای. به همین منظور جمهوری اسلامی در توافقات خود با سه کشور اروپایی (آلمان، انگلستان، فرانسه) دامنه تعلیق را گسترش داده است در حالی که در برابر آن هیچ چیز نگرفته و با "ما به ازاء اندکی دریافت کرده است" افزون بر این، کشورهای یادشده نیز به قول خود عمل نکرده و توافقات را نقض کرده اند. در این نامه از طولانی شدن مذاکرات و در نتیجه طولانی شدن دوران تعلیق ابراز نارضایتی شده و سرانجام گفته شده است از آنجا که تعلیق یک اقدام داوطلبانه بوده است نه "الزام قانونی" و موعد ارائه طرح هسته ای اروپا به ایران (آخر ژوئیه ۲۰۰۵) گذشته است، از اول اوت ۲۰۰۵، فعالیت های مربوط به غنی سازی را در اصفهان از سر خواهد گرفت.

نامه جمهوری اسلامی و تعیین ضرب الاجل برای از سرگیری فعالیت های هسته ای و غنی سازی اورانیوم، فضای پرتنش را در پی داشت و با واکنش سریع و مخالفت آمیز سران سه کشور اروپایی روبرو شد. این کشورها اقدام جمهوری اسلامی را موجب شگفتی و نگران کننده خوانده و هشدار دادند چنانچه جمهوری اسلامی روی تصمیم خود مصر باشد، مساله را به شورای امنیت ارجاع خواهند داد. آمریکا نیز در هشدار مشابهی تصریح نمود که اگر جمهوری اسلامی فعالیت های هسته ای را از سرگیرد، پرونده آن را برای "تحریم" به شورای امنیت ارجاع خواهد داد. البرادعی مدیرکل آژانس بین المللی انرژی اتمی، با صدور بیانیه ای از ایران خواست که به مذاکره با سه کشور اروپایی ادامه دهد و جمهوری اسلامی را از هرگونه اقدام یک جانبه منع کرد. دبیرکل سازمان ملل نیز موضع تقریباً مشابهی اتخاذ کرد. اما این اظهارنظرهای پراکنده، هنوز به معنی پاسخ رسمی به جمهوری اسلامی نبود. تا این که سه کشور اروپایی در یک نامه رسمی مورخ ۳۰ ژوئیه به جمهوری اسلامی اعلام کردند که ظرف یک هفته طرح ها و پیشنهادهای خود را اعلام خواهند کرد. وزراء خارجه سه کشور اروپایی پس از مشورت با یکدیگر، نامه ای به تاریخ دوم اوت که به امضای سولانا رئیس سیاست خارجی اتحادیه اروپا نیز رسیده بود، خطاب به روحانی "دبیر شورای امنیت ملی" جمهوری اسلامی نوشتند. در این نامه تهدیدآمیز، ضمن ابراز نگرانی از تصمیم جمهوری اسلامی، آن را ناقض توافقات طرفین خوانده اند که موجب افزایش نگرانی بین المللی نسبت به برنامه های هسته ای ایران شده است.

در این نامه در عین حال به این موضوع نیز اشاره شده است که مذاکرات تاکنونی، برخلاف

ادعای جمهوری اسلامی، مزایای مهمی برای ایران داشته است و در انتها به صراحت چنین قید شده است که اگر ایران فعالیت هائی را که در حال حاضر در حال تعلیق اند از سر بگیرد، مذاکرات فیما بین پایان یافته تلقی می شود و اروپا دست به اقدامات دیگری خواهد زد.

پس از رفت و برگشت این نامه ها و مذاکرات و تماس های پشت پرده، تهدیدات و شاخ و شانه کشی های غیر رسمی و اظهاراتی از قبیل اینکه "دوران زورگویی و تهدید سپری شده است" (سخنگوی وزارت امور خارجه) و "ما منطق پاسخگویی به تهدیدات و ابزار آن را در اختیار داریم" (وزیر دفاع) ادامه یافت. آقامحمدی دبیر کمیته اطلاع رسانی شورای عالی امنیت رژیم برای نشان دادن درجه اعتبار و اهمیت تصمیم جمهوری اسلامی فاش ساخت که مضمون و موضع نامه به آژانس بین المللی انرژی اتمی بر پایه نظر خامنه ای، رفسنجانی، خاتمی، میرحسین موسوی و رئیس جمهور جدید، احمدی نژاد قرار دارد که در جلسات مشترک خود روی آن صحبت کرده اند و در عین حال جهت گیری سیاست خارجی دولت آینده را در این زمینه نیز ترسیم کرده اند. برخی دیگر تصمیم رژیم به از سرگیری غنی سازی را برگشت ناپذیر خواندند. حمیدرضا آصفی سخنگوی وزارت امور خارجه برای نشان دادن درجه ایستادگی جمهوری اسلامی در برابر این تصمیم چنین عنوان کرد که "شورای امنیت آخر دنیا نیست" و "برخی در ایران می گویند اگر پرونده به شورا برود وضع ما بهتر می شود!"

مهذباً به رغم این اظهارنظرها تا آنجا که به مواضع رسمی جمهوری اسلامی برمی گردد، لحن گفتگوها و اوضاع کمی آرام تر شد. روحانی در پاسخ به نامه سولانا، علی رغم آنکه مضمون آن را بیان غیرواقعی حقایق و حاوی تهدیدات غیر قابل پذیرش خواند و برخی نکات پیش گفته را مانند اینکه تعلیق یک امر داوطلبانه به منظور اعتمادسازی بوده است و نه یک اجبار قانونی، اما به صراحت چنین نوشت "ما به حفظ تعلیق داوطلبانه تمامی فعالیت های غنی سازی خود ادامه خواهیم داد" و "آمدگی جمهوری اسلامی برای ادامه مذاکرات با طرف مقابل را اعلام نمود.

روز جمعه پنجم اوت وقتی که سفرای سه کشور اروپایی در تهران پیشنهادات مکتوب خود را تحت عنوان "چارچوب توافق بلند مدت" که مورد حمایت آمریکا نیز قرار گرفته است به دولت ایران تسلیم کردند و همزمان در تدارک برگزاری نشست فوق العاده شورای حکام آژانس بین المللی برآمدند، مجادلات لفظی دوباره شدت یافت. حسین موسویان عضو هیات مذاکره کننده هسته ای ایران در گفتگو با خبرنگاری فرانسه و رویتر از نادیده گرفتن حقوق غیرقابل سلب ایران و نقض توافقات طرفین در این پیشنهادات سخن گفت و آن را غیرقابل پذیرش خواند و چنین اعلام کرد که دولت ایران در تصمیم خود برای از سرگیری غنی سازی اورانیوم در تاسیسات اتمی اصفهان جدی است. محمدرضا آصفی سخنگوی وزارت امور خارجه نیز سخنان مشابهی بر زبان راند. احمد جنتی در نمازجمعه تهران، اقدام اروپایی ها را فریبکاری خواند. او

به یاد قربانیان جنایت امپریالیسم آمریکا در هیروشیما و ناگازاکی



اخباری از ایران

تجمع معلمان پیش دبستانی

معلمان پیش دبستانی روز ۹ مرداد در مقابل مجلس حکومت اسلامی دست به تجمع اعتراضی زدند. آن‌ها خواستار استخدام رسمی خود هستند. برخی از آن‌ها ۱۵ سال سابقه کار دارند.

اعتصاب و تجمع پرستاران بیمارستان های بابل

جمعی از پرستاران ۳ بیمارستان بابل، روز ۱۵ مرداد به علت عدم پرداخت حقوق شان دست به اعتصاب زده و در محوطه دانشگاه علوم پزشکی بابل تجمع کردند.

تحصن کارکنان دانشگاه علوم پزشکی

کارکنان دانشگاه علوم پزشکی همدان در هفته اول مرداد و با برگزاری تحصن در چهار راه خواجه رشید این شهر خواستار پرداخت حقوق و مزایای خود شدند.

تجمع کپرنشینان چابهار

۳۵۰ نفر از کپرنشینان چابهار در روز جمعه ۱۴ مرداد با تجمع در شهرک زیباشهر، به تخریب کپره‌های شان اعتراض کرده و خواستار رسیدگی به وضعیت شان شدند.

اعتراض صیادان گناوه

صیادان گناوه ای در تاریخ ۱۶ مرداد در اعتراض به طرح تقسیم بندی دریا جهت صید میگو از سوی شرکت شیلات تجمع کردند. نیمی از مردم گناوه از طریق دریا امرار معاش می کنند.

بیکارسازی کارگران

- با رکود صنعت نساجی، تعداد کارگران کارخانه "چیت ممتاز تهران" از ۳ هزار نفر به ۴۰۰ نفر کاهش یافته است. همچنین ۲ هزار و ۵۰۰ نفر از کارگران شرکت "چیت ری" بیکار شده اند.

- شرکت تازه تاسیس چینی بهداشتی "قهرمان" در پاکدشت تعطیل و کارگران آن بیکار شدند. در اثر آلوده شدن مزارع پرورش میگو در استان بوشهر به عارضه میکروبی "لکه سفید" بیش از ۸۰۰ کارگر شاغل در این مزارع بیکار شدند

- ۲۶ کارگر آجرپزی "سهند نو" در تبریز اخراج شدند.

در صفحه ۶

انفجاری که همراه با تولید حرارتی معادل ۳۰۰۰۰۰ درجه سانتی گراد بود، هیروشیما را با خاک یکسان کرد و ۲۴۰ هزار تن از مردم بی دفاع و غیر نظامی شهر را در آتش خود سوزاند و نابود کرد. این بمب، از چنان قدرت تخریبی و ویرانگری برخوردار بود که منطقه ای به وسعت ۱۲ کیلومتر مربع را به همراه متجاوز از ۶۰ درصد ساختمان های شهر به کلی ویران کرد. سه روز پس از آن نیز شهر ناگازاکی بمباران اتمی شد که دهها هزار تن دیگر از مردم بی دفاع را کشتار کرد.

در طول ۶۰ سال پس از این جنایت هولناک ضد بشری، درحالی که مردم کارگر و زحمتکش و انسان دوست سراسر جهان، همواره برای نابودی این مخرب ترین سلاح کشتار دستجمعی، مبارزه کرده اند، قدرت های امپریالیست جهان و بیش از همه امپریالیسم آمریکا، در برابر این خواست عمومی انسانی، ایستاده اند و نه فقط زرادخانه های اتمی خود را حفظ کرده اند، بلکه سلاح های اتمی مخرب تر و مدرن تر را بر زرادخانه های خود افزوده اند. اینان که زمانی، جنگ سرد و توازن وحشت را توجیه گسترش سلاح های اتمی خود عنوان می کردند، با پایان جنگ سرد نیز همچنان به نگهداری و مدرن تر کردن و یا دقیق تر، کشنده تر و مخرب تر کردن بمب های اتمی خود ادامه می دهند و بودجه های کلانی به این کار اختصاص می دهند.

این در ذات نظام سرمایه داری است که از علم و پیشرفت علمی در خدمت مقاصد ضد انسانی و جنگ افروزان خود استفاده کند و علم را در خدمت کشتار میلیونی انسانها قرار دهد. لذا در حالی که پیشرفت های علمی بشریت، می توانند در خدمت رفاه انسان و برآوردن نیازهای انسانی به کار گرفته شوند، در نظام مبتنی بر استثمار وستم سرمایه داری به وسیله ای در دست پاسداران نظم ارتجاعی موجود، برای جنگ افروزی و کشتار انسانها تبدیل می شوند. اگر امروز هم، ۶۰ سال پس از کشتار متجاوز از ۳۰۰ هزار تن از مردم ژاپن، قدرت های امپریالیست جهان، بر زرادخانه های سلاح های کشتار دستجمعی می افزایند و علم را در خدمت مدرن سازی سلاح های کشتار جمعی انسان ها

به کار می گیرند و به ویژه امپریالیسم آمریکا میلیاردها دلار در هر سال هزینه آن می کند، ناشی از خصلت ضد انسانی نظام سرمایه داری و تضادهای نهفته در آن است. تضاد میان قدرت های امپریالیست که در قرن بیستم دو جنگ جهانی را به بار آورد، همچنان به عنوان سر منشاء بروز جنگ های دیگر به قوت خود باقی است و لذا همواره این خطر وجود دارد که بار دیگر میلیون ها انسان فدای مقاصد آزمندانه، توسعه طلبانه و جنایتکارانه سرمایه داران جهان گردند.

اما امروز، خطر دیگری هم بشریت را تهدید می کند. اسلام گرایی که پرورش یافته قدرت های امپریالیست جهان اند و برای پیشبرد مقاصد واهداف ضد انسانی شان، بمب های خود را در مراکز پر جمعیت و رفت و آمد شهرها منفجر می کنند و مردم بی دفاع را به قتل می رسانند، روز به روز به بمب های مخرب تر دست می یابند که کشتار وسیع تر مردم را در پی خواهد داشت.

با توجه به تمام این خطراتی که از جانب مرتجعین سراسر جهان، بشریت را تهدید می کند، باردیگر جنبش نابودی سلاح های کشتار دستجمعی در حال گسترش است، و در مراسمی که امسال در کشورهای مختلف جهان به یاد قربانیان جنایات اتمی آمریکا در هیروشیما و ناگازاکی برگزار شد، پیگیرانه بر نابودی سلاح های اتمی تاکید گردید.

به رغم تمام این تلاش های انسانی، این واقعیت به جای خود باقی ست که مادام نظام سرمایه داری به حیات خود ادامه می دهد، مادام که استثمار، غارت و چپاول وجود دارد، مادام که کسب سود، قانون حاکم بر جهان است و مادام که تضادهای قدرتهای امپریالیست، تضاد انحصارات جهانی بر سر به دست آوردن بازار بیشتر و سود بیشتر وجود دارد، جنگ نیز وجود خواهد داشت.

تنها انقلاب اجتماعی کارگران جهان، بر انداختن نظام سرمایه داری و برقراری نظام انسانی سوسیالیستی است که می تواند بشریت را از خطر جنگ و سلاح های کشتار دستجمعی نجات دهد.

آغاز دور جدید تجارت انسان

سوی دیگر، مقامات کشور میزبان آن‌ها را مهاجران غیرقانونی و مجرم تلقی می‌کنند که در صورت دستگیری، مجازات و به کشور خود بازپس فرستاده خواهند شد. از عوارض دیگری که این قربانیان با آن مواجه هستند، حاملگی ناخواسته، سقط جنین غیربهداشتی و احتمالاً مرگ، ابتلا به بیماری‌های مقاربتی و ایدز و اعتیاد است.

کودکان یا از خانواده‌های فقیر خریداری می‌شوند یا ربوده می‌شوند. این کودکان علاوه بر استثمار جنسی، برای گدایی، فرزندخواندگی و سایر کارهای اجباری به فروش می‌رسند. توگو یکی از مناطق تجارت کودکان است. گزارش‌ها نشان می‌دهند چگونه کودکان سه ساله به عنوان کارگر خانگی و کشاورزی مورد استثمار قرار می‌گیرند. در سال ۲۰۰۲ روشن شد نیمی از محصول شکلاتی که به ایالات متحده صادر می‌شد، در آفریقای جنوبی توسط کودکان درو شده است. بسیاری از این کودکان از کشورهای نظیر مالی و بورکینا فاسو وارده شده بودند. یونسف تخمین می‌زند که سالانه بیش از یک میلیون کودک در صنعت سسکس مورد سوء استفاده قرار می‌گیرند. ۴۰۰۰۰ کودک در هند، ۱۰۰۰۰۰ کودک در فیلیپین، بین ۲۰۰۰۰۰ تا ۳۰۰۰۰۰ کودک در تایلند، ۱۰۰۰۰۰ کودک در تایوان و نیپال، ۵۰۰۰۰۰ کودک در آمریکای لاتین و ۲۴۴۰۰۰ تا ۳۲۵۰۰۰ کودک در ایالات متحده.

امروزه هیچ کشوری در جهان نیست که به نوعی با موضوع تجارت زنان و کودکان درگیر نباشد. در حالی که مسیرهای این تجارت دائماً در حال تغییر است، یک عامل همواره ثابت باقی می‌ماند و آن نابرابری اقتصادی بین کشورهای مبدأ و مقصد است. همواره نقل و انتقال از سوی مناطق و کشورهای فقیرتر به کشورهای پیشرفته‌تر و ثروتمندتر جریان دارد.

به علل گوناگون از جمله ماهیت جنایی و غیرقانونی این تجارت، سکوت داوطلبانه یا اجباری قربانیان، فساد دستگاه‌های اداری و پلیسی و غیره، تخمین آمار دقیق این رشته آسان نیست، اما شاید ارقام زیر اندکی به درک ابعاد این تجارت در سطح جهانی کمک کند.

سالانه بیش از ۱۲۰۰۰ زن و کودک به کشورهای اروپای غربی صادر می‌شوند. در هلند، آلمان، ایتالیا، ۸۰ تا ۹۰ درصد روسپیان، زنان خارجی هستند. سالانه ۸۰۰۰ تا ۱۶۰۰۰ نفر به کانادا وارد می‌شوند. در ده سال گذشته، ۱۰۰۰۰ زن در اسرائیل خرید و فروش شده‌اند. سالانه بین ۲۰۰۰۰ تا ۲۲۵۰۰۰ نفر تنها از آسیای جنوب شرقی مورد تجارت قرار می‌گیرند. در سال ۱۹۹۹، حدود ۱۲۰۰۰ تا ۲۰۰۰۰ زن اتیوپیایی در لبنان کار می‌کردند. در اروپا از سال ۱۹۸۹، تجارت زنان رشد چشمگیری داشته است. اکثر زنان اروپای شرقی در کشورهای اروپای غربی به کار مشغول می‌شوند. در آفریقا کشورهای مبدأ غنا، نیجریه، اتیوپی و مالی هستند. کشورهای مقصد نیجریه، ساحل عاج، اروپای غربی، کشورهای خاورمیان، لبنان، لیبی، کویت و عربستان

- اگر در گذشته اشتغال به این امر، آسان‌ترین راه بقای زنان تنگدست بود، امروزه این رشته به عنوان سیاستی جهت کسب درآمد و توسعه ملی از سوی دولت‌ها اتخاذ شده است. یکی از سیاست‌های تمحیلی بانک جهانی، صندوق بین المللی پول و سازمان تجارت جهانی به کشورهای عقب افتاده، رشد صنعت تفریحی و توریسم است. یکی از جاذبه‌های توریسم، نیز سسکس است. به طور مثال اجرای این سیاست در کشورهای تایلند، فیلیپین، نیپال، سری لانکا، مکزیک، شیلی، و گواتمالا منجر به رشد و توسعه صنعت سسکس به عنوان یک رشته صنعتی شده است.

- زنان و کودکان که آسیب پذیرترین گروه اجتماعی در اثر تغییرات ساختاری و پیشبرد سیاست‌های سرمایه‌داری جهانی هستند، منبع خام جدیدی را تشکیل می‌دهند. آن‌ها کالایی هستند که هم برای توسعه ملی در داخل کشور به کار گرفته می‌شوند و هم کالایی که صادر می‌شوند. از این روست که زنان آسیایی، آفریقایی و آمریکای لاتین و به طور روزافزونی زنان اروپای شرقی داوطلبانه و یا به اجبار در داخل کشورهای خود و نیز در خارج از آن به این حرفه می‌پردازند.

به طور مثال در تایلند، سود حاصل از روسپی‌گری، تقریباً معادل ۱۲۴ میلیون دلار آمریکا، یعنی معادل ۶۰ درصد بودجه دولت است. طبق یک تخمین سازمان جهانی کار در سال ۱۹۹۸، روسپی‌گری حدود ۲ تا ۴ درصد فعالیت‌های اقتصادی تایلند، اندونزی، مالزی و فیلیپین را تشکیل می‌دهد.

در برخی از کشورها مانند نیپال، زنان و کودکان در بازارهای منطقه‌ای یا بین‌المللی (عمدتاً در هند و هنگ‌کنگ) به فروش می‌رسند بدون این که کشور دچار گسترش روسپی‌گری شود.

برده‌فروشان جدید معمولاً از روش‌های گوناگونی برای یافتن قربانیان خود استفاده می‌کنند. از جمله: فریب قربانیان، آدم‌ربایی و خرید از خانواده‌ها. همان‌گونه که گفته شد، شرایط وخیم اجتماعی و اقتصادی و نژادی از عوامل مهم افتادن در دام باند‌های تجارت انسان است. معدودی از این بردگان می‌دانند در کشور مقصد به چه کاری مشغول خواهند شد، اما بسیاری از آنان بر اثر وعده‌های دروغین کار پردرآمد در کشور مقصد به این دام می‌افتند. بخشی از این زنان در رشته‌های خدماتی، به ویژه خدمات خانگی به کار گرفته می‌شوند، اما آمار نشان می‌دهد که اکثریت آن‌ها واداشته می‌شوند به عنوان روسپی کار کنند.

با مهاجرت به کشوری دیگر، پاسپورت این زنان گرفته می‌شود؛ آن‌ها خود را با فروض سنگینی مواجه می‌بینند که بایستی بازپرداخت کنند؛ از قوانین کشور میزبان بی‌اطلاعند، زبان نمی‌دانند؛ خود یا خانواده‌شان تهدید می‌شوند؛ مورد خشونت فیزیکی و روانی قرار می‌گیرند. از

لازم است، در آغاز، تفاوت بین "تجارت انسان" و "قاچاق انسان" را روشن کرد. "قاچاق انسان" آن‌گاه صورت می‌گیرد که قاچاقچی برای انتقال غیرقانونی انسانی از نقطه‌ای به نقطه‌ای دیگر، و اکثراً از کشوری به کشوری دیگر، با توافق قبلی و رضایت فرد، مقدمات نقل و انتقال او را فراهم آورد و در ازای آن پولی دریافت کند. لیکن، "تجارت انسان" شاخص‌های دیگری دارد: الف) در این شکل از تجارت این خود فرد است که مورد خرید و فروش قرار می‌گیرد؛ ب) گرچه اکثر بردگان جدید در سایر کشورها و قاره‌ها به فروش می‌رسند، اما نقل و انتقال می‌تواند درون مرزهای یک کشور نیز انجام پذیرد، مثلاً از روستاها و شهرستان‌های کوچک به سوی شهرهای بزرگ و پایتخت؛ ج) فریب جزء جدایی‌ناپذیر این تجارت است؛ د) زنان و کودکان، قربانیان عمده آن هستند.

علل رواج بی‌سابقه این تجارت پیچیده و به هم پیوسته است و در هر کشور و منطقه متفاوت است. اما برخی علل عمومی آن را می‌توان چنین برشمرد: علل اقتصادی نظیر فقر، تبعیض در استخدام و دستمزد کمتر زنان، افزایش تعداد خانواده‌های مادرسرپرست و علل اجتماعی و سیاسی نظیر وضعیت اجتماعی زنان و کودکان در زادگاه خود، تبعیض جنسی، خشونت و میزان دستیابی به قدرت سیاسی. از جمله عوامل سهیم دیگر در افزایش آمار، جنگ‌های منطقه‌ای است.

اجرای سیاست‌های نئولیبرالی در کشورهای توسعه نیافته به معنای تعمیق سیه‌روزی، بیکاری و مهاجرت روستائینان به سوی شهرستان‌ها و از شهرستان‌ها به شهرهای بزرگ و پایتخت، از کشورهای فقیر به کشورهای ثروتمندتر و نیز مهاجرت اقلیت‌های قومی و فرهنگی است. بی‌سبب نیست که گفته می‌شود، فقر چهره‌ای زنانه به‌خو گرفته است، چرا که ۷۰ درصد جمعیت فقیر جهان را زنان تشکیل می‌دهند.

در جامعه‌ای که امکانات محدودی و معدودی را به زنان عرضه می‌کند، یکی از راه‌های ادامه بقا برای آنان، اشتغال به روسپی‌گری است. روسپی‌گری، در تمام طول تاریخ طبقاتی همزاد فقر، احتیاج و تبعیض جنسی است.

اما روسپی‌گری گذشته با شکل کنونی آن تفاوت‌هایی دارد.

- صنعت سسکس که قبلاً حاشیه‌ای بود، اکنون، به علت سود سرشار و جریان نسبتاً آسان سرمایه و نیروی کار، اهمیت بسیاری یافته است. سازمان ملل متحد، سود این رشته را بین ۵ تا ۷ بیلیون دلار در سال تخمین می‌زند. صنعتی شدن رشته سسکس موجب تولید انبوه کالا‌های جنسی و خدماتی گشته است. اما، در تجارت انسان، تنها خدمات جنسی زنان و کودکان نیست که کالا می‌شود، بلکه خود آن‌ها هستند که مورد خرید و فروش قرار می‌گیرند.

دهه ۶۰ و زندان‌های جمهوری اسلامی

یا منافقانه جرم تلقی می شد و مجازات اش شکنجه بود. اگر ظاهری آراسته داشتی نشانه ی مقاومت بود و خط دادن به دیگر زندانیان جهت مقاومت ووو.

یا باید به مقابله بر می خاستی و در برابر قوانین ضد انسانی زندانبان می ایستادی که نتیجه ای جز شکنجه نداشت و یا باید چشم برهم می بست و آن گاه روان ات تو را آسوده نمی گذاشت. آن گاه باید فشار روحی و در واقع شکنجه روحی را تحمل می کردی. شلاق زندانیان، تحقیر زندانبان با کثیف ترین روش ها و غیره در برابر سایر زندانیان، یکی از اشکال در هم شکستن زندانیان بود.

سال ۶۰ همراه بود با موج دستگیری ها و آمدن ترکیبی توده ای به زندان، در کنار فعالین تشکیلاتی با تجربه، فعالین بی تجربه و جوان بسیاری دستگیر شدند و تازه بودند کسانی که بدون هیچ گونه ارتباط تشکیلاتی دستگیر می شدند، به طوری که نوجوانان ۱۳ ساله نیز در میان دستگیر شدگان و حتا اعدام شدگان بودند. برخی ها بدون هیچ گونه ارتباط تشکیلاتی در محیط کارشان و یا در محل سکونت شان دستگیر شده بودند. از این میان برخی کارگران کارخانه بودند که در محیط کار شناسایی شده بودند. از سال ۶۱ دستگیری ها بیشتر شامل کسانی است که فعال سیاسی بودند و یا بعضاً از فعالین سیاسی سابق بودند. دستگیری ها از این سال به بعد حساب شده تر بود. تشکلات سیاسی یکی پس از دیگری ضربه می خوردند و نیروهای مختلفی از بخش های مختلف تشکیلاتشان به زندان پای می گذاشتند. در صفوف سازمان های چپ رادیکال و انقلابی، ضربه به بخش های کارگری منجر به دستگیری جمعی از کارگران انقلابی شد. در سال ۶۰ حفظ خود و موجودیت فردی ات به عنوان یک انسان، به وظیفه ی اصلی تبدیل شده بود. اما حفظ این فردیت به ناگزیر در پیوندی انسانی قرار می گرفت که باید با هم بندیان، هم اتاقی و یا هم سلولی ات برقرار می شد. پیوندی که از حس هم دردی و انسان دوستی برمی خاست و زندانبان درست همین روابط را نشانه گرفته بود.

در این سال و در بسیاری موارد روابط زندانبان سیاسی تاثیر بسزایی در گسترش مقاومت داشت. زندانیانی که قبل از ۳۰ خرداد ۶۰ در زندان بودند و روابط و شناخت شان از یکدیگر، شناختی که زندانبان در جریان زندگی جمعی از یکدیگر به دست می آوردند، شناخت و روابطی که برخی خارج از زندان با یکدیگر داشتند، همگی عاملی مثبت در گسترش مقاومت و

همبستگی و نهایتاً بالا رفتن روحیه زندانبان در آن شرایط هولناک بود. در یک کلام سال ۶۰ سال مقاومت بود. این مقاومت از روز اول دستگیری و با شکنجه های قرون وسطایی که بیشتر با کابل بر روی پا همراه بود، شروع و در تمام مدت زندان اعم از دوران بازجویی و بعد از آن دوران حاکم بود. از همین زمان است که تن ندادن بخشی از زندانبان به مراسم های اجباری مذهبی و سیاسی آغاز می شود.

در این سال ها، شکنجه و اعمال فشار بر زندانی گسترش یافته و سیستماتیزه می شود. انفرادی های گهردشت و قیامت در زندان قزل حصار در سال های ۶۱ و ۶۲ محصول این دوره هستند که در ادامه ی روش بهزاد نظامی ها و مجتبی میرحیدری ها (در سال ۶۰) در زندان اجرا میشود. در حالی که سال ۶۰، تواب سازی هدف اولیه از شکنجه ها بود، در سال ۶۱ و بعد از آن، در هم شکستن مقاومت زندانبان مقاوم و جدا سازی آن ها با استفاده از انفرادی های گهردشت و قیامت و غیره هدف اصلی زندانبان بود.

بعد از تثبیت مقاومت در زندان، نوبت به مبارزه ی منفی می رسد. زندانی سیاسی در اولین گام دست به نافرمانی در برخی از موارد از جمله مراسم های مذهبی و سیاسی می زنند. در سال های بعد به ویژه در سال ۶۳، این روش یعنی مبارزه ی منفی اوج می گیرد. به طور مثال بایکوت توابین، نرفتن به حسینیه، تلاش جهت برعهده گرفتن امور داخلی بند، از جمله حرکات زندانبان سیاسی گهردشت در سال ۶۳ است که این حرکات به ویژه نرفتن به حسینیه منجر به واکنش شدید زندانبان شد.

با آغاز سال ۶۴، معضل جدیدی برای زندانبان شکل گرفت. تا قبل از این تاریخ، زندانبانی که حکم شان تمام می شد، نامه ای می گرفتند که در آن نوشته شده بود "شما تا اطلاع ثانوی در زندان می مانید". با آغاز سال ۶۴، زندانبان برای آزادی این عده شرایطی را تعیین کرد که برخی از زندانبان این شرایط را نپذیرفتند و به این ترتیب مساله ی "ملی کشی" در زندان رواج یافت. سال ۶۴، سال تحول بود. در این سال مبارزه ی زندانی سیاسی از مبارزه منفی به مبارزه ی مستقیم و طرح خواسته های مشخص که ارتباطی مستقیم با هویت زندانی سیاسی دارند، تحول می یابد.

از سوی دیگر آخرین دستگیری های گروهی نیز در سال ۶۴ و اوایل ۶۵ اتفاق افتاد. کمیته کارگری سازمان ما نیز در پاییز ۶۴، ضربه خورد که منجر به دستگیری بیش از ۴۰ نفر گردید.

سرانجام یک مناقشه ی...

نیز تائید نمود که جمهوری اسلامی تصمیم خود را گرفته است و از ارجاع پرونده به شورای امنیت هم نمی ترسد. جنتی گفت "کسی که خربزه می خورد پای لرزش هم می نشیند."

گرچه هیچیک از این اظهارنظرها نیز هنوز بمعنی پاسخ رسمی جمهوری اسلامی در برابر پیشنهادات سه کشور اروپایی نیست و پاسخ رسمی رژیم که قرار است ظرف چندروز آینده اعلام شود، قطعاً بسیار رقیق تر از این خواهد بود، اما در هرحال تردیدی نباید داشت که مناقشه بر سر این مساله ادامه خواهد یافت.

واقعیت آن است که جمهوری اسلامی در لحظه کنونی روی حمایت های روسیه از برنامه های هسته ای خود حساب می کند. حتی این امکان و چنین خواست و تمایلی را نیز پوشیده نمی دارد که در صورت ارجاع پرونده آن به شورای امنیت سازمان ملل، چین و روسیه از حق وتو به نفع ایران استفاده کنند. از سوی دیگر علی رغم تغییر تدریجی موضع اروپا در این زمینه و تا حدود زیادی یکسان شدن آن با موضع آمریکا، اما منافع اقتصادی و سیاسی خاص اروپا، اهمیت نفت و منابع سوختی ایران در تامین انرژی این قاره، اروپا را در اتخاذ سیاست های حاد دچار تزلزل می کند و بویژه از اتخاذ سیاست مبتنی بر تهاجم نظامی بر حذر می دارد.

افزون بر این، آمریکا که پیش از این، چپ و راست جمهوری اسلامی را به حمله نظامی تهدید می کرد، آنچنان در باتلاق عراق گیر افتاده است که فعلاً دور مقوله حمله نظامی را خط کشیده است. بهبوده نیست که "تام کیسی" جانشین سخنگوی وزارت امور خارجه آمریکا، در جریان وقایع اخیر، همه جا تاکید نمود که برای دست یابی به راه حل ها، با سه کشور اروپایی مشورت می کند و با آن ها در یک مسیر قرار دارد. بدیهی است که جمهوری اسلامی از شکست آمریکا در عراق و بن بست سیاست های آن در این کشور و همچنین از مجموعه تضادهای موجود میان اروپا و آمریکا و سایر قدرتها (چین و روسیه) به نفع خود و برای پیشبرد برنامه های هسته ای خود استفاده کند. از این رو مادام که این شرایط دچار تحولی اساسی نشده و تضادها باقی باشند و مادام که جمهوری اسلامی بر سرکار باشد، مناقشه کنونی ولو با افت و خیزهایی همچنان ادامه یافته و بی سرانجام خواهد ماند.

اخباری از ایران

آغاز دور جدید تجارت انسان

زنان و دختران افغانی برای روسپی گری، ازدواج اجباری و بیگاری به ایران وارد می شوند. یکی از روش های مهم تأمین دختران، خرید آن ها از خانواده هایشان است. در برخی از استان های مرزی فروختن دختران برای ازدواج امری رایج است. برخی از این دختران به کشورهای پاکستان و افغانستان برده شده و وادار به روسپی گری یا کارهای اجباری دیگر می شوند.

منبع مهم دیگر تأمین این "کالا" کودکان خیابانی هستند. در شهرهای بزرگ، مانند تهران، اصفهان، شیراز و مشهد، وجود کودکان خیابانی، پدیده ای عادی شده است. متأسفانه آمار دقیقی در این باره وجود ندارد. اما روشن است، این کودکان محروم از هر گونه حمایت و حتا سرپناه، طعمه های سهلی برای باندهای تجارت انسان هستند.

تجارت انسان، یکی دیگر از جنبه های کریه سرمایه داری است. این نظام از سوئی، خود آفریننده فقر و نابرابری و تبعیض است و از سوی دیگر، به بهره برداری و کسب سود از شرایطی که خود به وجود آورده است می پردازد. در این راه هیچ حد و مرزی نمی شناسد و از هیچ جنبیتی علیه انسان خودداری نمی کند. سازمان ها و نهادهای مدافع حقوق بشر، زنان و کودکان می کوشند با تصویب قوانین و اتخاذ اقداماتی، اندکی دامنه این سودجویی و جنایت را محدود سازند، اما تجربه و تاریخ نشان داده است، تا زمانی که جامعه طبقاتی وجود دارد و تا زمانی که این نظم برقرار است، این آلام و رنج ها را پایانی نیست. تنها راه رهایی کامل از این مصائب، براندازی نظام استثمار انسان از انسان و برقراری سوسیالیسم است.

ناهید

سعودی و آمریکا. به علت فقر فزاینده و تبعیض جنسی شدید علیه زنان توسط جمهوری اسلامی، این تجارت در ایران نیز رشد بی سابقه ای یافته است. جمهوری اسلامی، که از همان ابتدا، به نقض حقوق زنان پرداخت و تصویب قوانین زن ستیزانه را در دستور کار خود قرار داد. بدین ترتیب تبعیض جنسی و زن ستیزی موجود در جامعه مردسالار ایران، جنبه "قانونی" به خود گرفت. دستاورد جمهوری اسلامی برای توده ها، به ویژه زنان، فقر فزاینده، ممانعت های قانونی و اجتماعی در راه ورود زنان به بازار کار، تبعیض در تمامی جنبه های زندگی، از آموزش گرفته تا اشتغال و استخدام و دستمزد و... از عوامل رشد فحشا در ایران شده است. در سال های اخیر، ایران نیز یکی از کشورهای مبدأ، ترانزیت و مقصد است. یکی از منابع مهم تأمین بردگان جنسی در ایران، آدم ربایی است. خانواده از نهادهایی است که در آن روابط اجتماعی، فرهنگی و رابطه قدرت، تولید و بازتولید می شود. تبعیض های اجتماعی و اقتصادی، در کنار عدم حمایت قانونی از زنان و کودکان و آزار جنسی و خشونت، عامل اصلی فرار دختران از خانه است. طبق گزارش های رسمی، روزانه به طور متوسط 45 دختر از خانه خود می گریزند که 90 درصد آن ها در همان 24 ساعت اول مورد تجاوز قرار می گیرند و به دام باندهای روسپی گری می افتند.

از دیگر روش های تأمین دختران و کودکان، خرید آنان از خانواده هایشان است. در برخی از استان های مرزی کشور، فروختن دختران برای ازدواج امری رایج است. زنان و دختران ایرانی به کشورهای پاکستان، ترکیه، کشورهای عربی همجوار و اروپا صادر می شوند. پسران بنگلادشی، پاکستانی و افغانی از طریق ایران به کشورهای عربی خلیج فارس صادر می شوند و

تعدادی از کارگران شرکت "افزوده های نفتی" ایلام به خاطر تن ندادن به قرارداد سفید امضا از کار اخراج شدند. این کارگران سابقه ی ۱۰ سال کار در شرکت فوق را داشتند.

قراردادهای موقت

۷۵ درصد کارگران شاغل در بخش صنعت و معدن همدان قراردادی بوده و از حداقل حقوق کارگری نیز محروم هستند. پس از قراردادهای موقت نوبت به قراردادهای ساعتی رسیده است. پیمانکاران شهرداری اقدام به بستن قرارداد ساعتی با کارگران می کنند.

خود سوزی کارگر معدن

یکی از کارگران معدن "قلعه زری" بیرجند به نام قلی زاده به خاطر خودداری مدیریت از پرداخت ۵۰ هزار تومان وجه نقد دست به خود سوزی زد و جان باخت. این کارگر در پی بیماری همسرش برای گرفتن مبلغ ۵۰ هزار تومان وام ضروری به مدیریت معدن مراجعه می کند که با طفره مدیریت روبرو شده و دست به خودسوزی می زند. کارگر فوق ۳۰ سال سابقه کار داشته است. مدیریت در حالی از پرداخت ۵۰ هزار تومان طفره رفت که به تازگی با فروش کنستانتزه پول هنگفتی به دست آورده بود و کارگران معدن ۱۷ ماه است که حقوق نگرفته اند.

کارگران کوره پزخانه محروم از حداقل امکانات معیشتی و بهداشتی

۱۸ هزار کارگر کوره پزخانه های پاکدشت و ورامین به خاطر عدم قدرت مالی جهت پرداخت کرایه خانه، مجبور به زندگی در محل کوره پزخانه و در یک اتاق ۱۲ متری به همراه همسر و فرزندان خود هستند. در این کوره پزخانه ها زنان و کودکان کم سال مجبور به انجام کارهای سخت هستند. این خانواده ها فاقد کمترین امکانات بهداشتی بوده و انواع بیماری های واگیر و مهلک در بین آن ها شیوع دارد.

آب آشامیدنی هزاران کارگر کوره پزخانه های پاکدشت و ورامین در حوضچه هایی ذخیره می شود که محل زندگی جانورانی همچون زالو و کرم است. به تازگی در یکی از این حوضچه ها که محل آب آشامیدنی کارگران "آجر سامان" بود ۲ گربه مرده پیدا شده است. از ۴ سال گذشته تاکنون، کارگران بسیاری با ابتلا به انواع بیماری های عفونی و شیوع وبا جان خود را از دست داده اند. این در حالی است که مسئولان جمهوری اسلامی به تازگی و با شیوع بیماری وبا در کشور به وجود وبا در کشور اعتراف کرده اند.

تظاهرات مردم اهواز

در جریان تظاهرات مردم اهواز در تاریخ ۵ مرداد، دو نفر بر اثر تیراندازی نیروهای رژیم کشته شدند. در منطقه کوت عبدالله و خیابان موسوم به خمینی اهواز، از ساعت ۷ شب تا بامداد روز بعد صدای تیر اندازی قطع نمی شد. تظاهرکنندگان با حمله به بانکهای تجارت و ملت واقع در خیابان خمینی این شهر، اقدام به شکستن شیشه بانکها کردند. تظاهرکنندگان که از غارت اموالشان توسط صندوق های مالی رژیم

خشمگین بودند، بانک تجارت شعبه خیابان خمینی را به آتش کشیدند. در جریان این تظاهرات، نیروهای سرکوبگر رژیم به سوی مردم معترض در منطقه کوت عبدالله تیر اندازی کردند که بر اثر آن یک زن جوان و یک مرد میانسال کشته شدند. مردم با پرتاب سنگ و روشن کردن آتش به مقابله با نیروهای سرکوبگر پرداختند.

رژیم برای سرکوب تظاهرات از شهرهای اندیشک، دزفول، خرمشهر و آبادان نیروهای کمکی روانه اهواز کرد.

نشریه کار
ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) را بخوانید

اعتلاء جنبش توده‌ای ...

نیروی نظامی، شهرها را به اشغال خود در آورده‌اند.

گرچه اعتراض توده‌های زحمتکش مردم در پی شکنجه و قتل شوانه آغاز گردید، اما گسترش سریع این مبارزات توده‌ای از مهاباد به شهرهای دیگر کردستان، بیانگر خشم و نفرت عمیق مردم از رژیم است که در طول تمام دوران حاکمیت اش بر ایران جز فقر، بی حقوقی مردم، تبعیض و نابرابری، سرکوب، شکنجه، کشتار و زندان ارمغان دیگری نداشته است.

اعتراضات توده‌های زحمتکش مردم کردستان، همانند اعتراضات تمام مردم سراسر ایران، اعتراض به رژیم ستمگری است که ابتدائی ترین حقوق انسانی و آزادی‌های سیاسی را از توده‌های مردم سلب نموده و کارگران و زحمتکش را به فقر و سیاه روزی سوق داده است.

توده‌های مردم کردستان همانند توده‌های مردم سراسر ایران، از اختناق و بی حقوقی رنج می‌برند. کارگران کردستان همانند دیگر هم‌زنجیران خود، در معرض استثمار و وحشیانه قرار دارند. توده‌های کارگر و زحمتکش کردستان، همچون تمام کارگران و زحمتکش سراسر ایران با فقر و گرسنگی روبرو هستند.

زنان کرد نیز همانند زنان سراسر ایران از تبعیض و نابرابری جنسی رنج می‌برند. اما علاوه بر این موارد، توده‌های مردم کردستان با تبعیض، نابرابری و ستم‌گری ملی نیز روبرو هستند و همواره خواهان برافتادن این ستمگری

نیز بوده‌اند. اما رژیم ارتجاعی حاکم بر ایران، همواره این مطالبات برحق توده‌های زحمتکش مردم کردستان را با سرکوب و کشتار پاسخ داده است. این سرکوب‌ها البته نمی‌توانسته و نمی‌تواند، توده مردم را از تداوم مبارزه برای تحقق مطالباتشان باز دارد. از همین روست که از بدو به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی، به رغم این که رژیم تمام نیروی سرکوب‌ش را برای از پای درآوردن این مبارزه به کار گرفته است، معهذاً مبارزه توده‌های زحمتکش کردستان در اشکال مسلحانه و غیر مسلحانه ادامه یافته و مبارزه کنونی آنها نیز تداوم مبارزه چندین سال گذشته است. معهذاً مبارزه کنونی مردم کردستان که در ابعاد توده‌ای بسیار گسترده پدیدار گشته است، بازتاب شرایط سیاسی داخلی و منطقه‌ای متفاوتی نسبت به گذشته است. این مبارزات در شرایطی گسترش یافته‌اند که بحران سیاسی موجود در ایران، در ابعاد کم سابقه‌ای وسعت و عمق به خود گرفته است. تجلی ابعاد این بحران را نه فقط در کردستان، بلکه در مبارزات علنی و مستقیم توده‌های کارگر و زحمتکش سراسر ایران می‌توان آشکارا دید. شعله‌های این مبارزه، پی در پی در این یا آن منطقه در این یا آن شهر، در این یا آن کارخانه و معدن زبانه می‌کشد و به رغم تلاش‌های سرکوبگرانه رژیم، این شعله‌ها ی آتش مبارزه، هر دم فروزانتر می‌شوند. نقطه ضعف این مبارزات اما هنوز

گسستگی آنهاست و رژیم از همین نقطه ضعف برای سرکوب آنها بهره می‌گیرد. غلبه بر این مانع، تلاش برای بهم پیوستگی این جویبارهای مبارزه در یک سیل بنیان‌کن مبارزه توده‌ای را می‌طلبد.

خلاصه‌ای از اطلاعیه‌ها و بیانیه‌های سازمان

“اعتراضات کارگران در کرمان و کرمانشان” عنوان اطلاعیه‌ای است که در ۵ مرداد ۱۳۸۴ انتشار یافت. در این اطلاعیه، خبر از مسدود ساختن جاده توسط کارگران “پشم بافی آسیا” در کرمان، در اعتراض به عدم پرداخت حقوق و مزایای کارگران داده شده است.

اطلاعیه می‌افزاید: این اقدام اعتراضی کارگران که اکثر آنان را زنان تشکیل می‌دادند، مورد یورش وحشیانه نیروهای سرکوب رژیم قرار گرفت.

از سوی دیگر، کارگران “تساجی غرب” در کرمانشان نیز همچنان به اعتراضات خود ادامه دادند و کارگران راننده شرکت واحد کرمانشان، از صبح همین روز، در اعتراض به عدم پرداخت اضافه کاری و حق شیفت دست به اعتصاب زدند.

در این اطلاعیه همچنین به این نکته نیز اشاره شده است که کارگران ریسندگی و بافندگی کاشان پس از ۳۵ روز اعتصاب، توانستند به بخشی از مطالبات خود دست یابند.

کارگران یخچال سازی لرستان باردیگر دست به اعتراض زدند و با بستن جاده اصلی خرم آباد خوزستان، خواستار مطالبات معوقه خود شدند. سازمان ما، در تاریخ ۷ مرداد ماه با صدور اطلاعیه‌ای در حمایت از کارگران یخچال سازی، اقدام نیروهای سرکوب نظامی و امنیتی رادر یورش وحشیانه به کارگران محکوم نمود.

در این اطلاعیه همچنین اقدام ارتجاعی تشکل دولتی موسوم به خانه کارگر که اقدام کارگران را غیرقانونی خوانده بود، محکوم شده است.

“گسترش اعتراضات توده‌ای در کردستان” عنوان اطلاعیه ۹ مرداد ماه سازمان است. در این اطلاعیه آمده است که شورش‌های اعتراضی اکثر شهرهای کردستان را در بر گرفته است. اطلاعیه با اشاره به تداوم اعتراضات و تظاهرات به رغم سرکوب‌های وحشیانه رژیم در مهاباد، اشنویه، سردشت و پیرانه‌ش می‌افزاید، شهر بانه نیز دیروز یک پارچه تعطیل شد و مردم آن به این اعتراض عمومی پیوستند. مردم زحمتکش بانه، در اعتراض به کشته شدن دوتن از شهروندان توسط مزدوران جمهوری اسلامی اعتراضات گسترده‌ای را سازمان دادند.

اطلاعیه همچنین به اعتراضات کارگران و توده‌های مردم سنندج و دیواندره نیز اشاره می‌کند و می‌گوید مردم شجاع دیواندره در برابر اقدامات سرکوبگرانه نیروهای ضدشورش، تعدادی از مراکز دولتی را مورد حمله قرار دادند. اطلاعیه سازمان از خواست مردم زحمتکش کردستان، برای برافتادن هرگونه، تبعیض، نابرابری و ستم قویا حمایت کرده است.

“شورش یک پارچه مردم سنندج علیه رژیم جمهوری اسلامی” عنوان اطلاعیه‌ای است که در تاریخ ۱۰ مرداد انتشار یافت.

در این اطلاعیه آمده است: در ادامه تجمعات و شورش‌های اعتراضی مردم زحمتکش شهرهای مختلف کردستان، بعد از ظهر امروز مردم شجاع سنندج در پارک استقلال این شهر اجتماع اعتراضی برپا کردند. نیروهای سرکوب انتظامی تجمع مردم سنندج را برهم زدند. مردم سنندج با راهپیمایی و دادن شعار علیه خامنه‌ای و خاتمی خواستار آزادی زندانیان سیاسی شدند. نیروهای سرکوب رژیم راهپیمایی مردم را مورد یورش قرار دادند. مردم سنندج نیز با آتش زدن لاستیک و ایجاد راهبندان و سنگر بندی به مقابله با نیروهای سرکوب برخاستند و مؤسسات دولتی و بانک‌ها را مورد حمله قرار دادند و چندین وسیله دولتی را به آتش کشیدند.

سازمان در پایان اطلاعیه، حمایت و پشتیبانی خود را از مبارزات حق طلبانه مردم زحمتکش سنندج اعلام نموده و کارگران و زحمتکش را به تشدید مبارزه علیه جمهوری اسلامی و برای نابودی نظم موجود فراخوانده است.

“سقز هم به پا خاست” اطلاعیه ۱۲ مرداد سازمان است. در این اطلاعیه نیز گفته شده است که مردم زحمتکش سقز، امروز یک پارچه به پا خاستند و علیه رژیم دست به اعتراض و شورش زدند. نیروهای سرکوب ضد شورش، طبق معمول، اجتماع اعتراضی مردم سقز را وحشیانه مورد یورش قرار دادند. اعتراض کنندگان نیز در برابر این یورش‌ها دست به مقاومت زدند و با سنگر بندی به مقابله با نیروهای سرکوب برخاستند. برخی از مراکز دولتی از جمله شهرداری و فرمانداری و بانک تجارت به آتش کشیده شدند.

در جریان اقدامات سرکوبگرانه مزدوران رژیم، که مردم را به رگیار بستند، دست کم سه نفر جان خود را از دست دادند و دهها تن زخمی و بازداشت شدند. مزدوران رژیم حتا بیمارستان تامین اجتماعی را مورد یورش قرار دادند و برخی از افراد زخمی را نیز باخود بردند.

سازمان ما باردیگر با حمایت از مبارزات مردم زحمتکش کردستان، اقدامات وحشیانه رژیم علیه مردم زحمتکش کردستان، از جمله سقز را محکوم نموده و خواهان آزادی بی قید و شرط بازداشت شدگان شده است.

کارگران و زحمتکش سراسر ایران قرار دارد. هر پیروزی توده‌های ستمدیده مردم کردستان، شکستی برای رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی و یک پیروزی برای تمام توده‌های زحمتکش مردم سراسر ایران است.

حمایت از مبارزات توده‌های زحمتکش مردم کردستان، که هم اکنون با توسل به تظاهرات، راهپیمایی، اعتصاب عمومی و دیگر روش‌های مبارزه، به رودرونی علنی و تعرضی با رژیم برخاسته‌اند، وظیفه‌ای است که در برابر تمام



برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت) نامه های خود را در دو نسخه جداگانه برای دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخواهید نامه هایتان را به یکی از آدرس های زیر پست کنند.

آلمان
K. A. R
Postfach 160531
60068 Frankfurt
Germany

دانمارک
I. S. F
P. B. 398
1500 Copenhagen V
Denmark

سوئیس
Sepehry
Postlagernd
3052 Zollikofen
Switzerland

فرانسه
A. A. A
MBE 265
23, Rue Lecourbe
75015 Paris France

کانادا
K.Z
P.O.BOX 2488
Vancouver B.C
V6B 3W7 Canada

کمک های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس های سازمان ارسال کنید.

I. W. A
6932641 Postbank
HOLLAND

شماره های فکس ۰۰۴۴۸۴۵۲۸۰۲۱۹۹
سازمان فداییان ۰۰۴۴۸۷۰۱۳۸۲۵۷۲
(اقلیت) ۰۰۴۴۸۷۰۱۶۸۸۲۷۱

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fedaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fedaian-minority.org

تلفن روابط عمومی سازمان فدائیان (اقلیت):

۰۰۴۹-۱۷۶-۲۸۰۲۰۸۹۷

KAR

Organization Of Fedaian (Minority)
No. 459 aug 2005

دهه ۶۰ و زندان های جمهوری اسلامی

بخش اول: سال های مقاومت

حصار نیز به زندانیان سیاسی اختصاص داده شد.

با شروع جنگ، حکومت اسلامی تصمیم بر سرکوب قطعی جریانات رادیکال و انقلابی گرفت. حکومت به این نتیجه رسید که با سرکوب آن ها، جنبش کارگران و زحمتکشان را بدون سر کرده و به این ترتیب می تواند بر جنبش های پراکنده ی اعتراضی فائق آمده و آخرین دستاوردهای قیام ۵۷ را از بین ببرد. در خرداد سال ۶۰، نشریه ی کار شماره ۱۲۱ با انتشار سندی از نقشه ی حکومت اسلامی برای سرکوب سازمان های سیاسی پرده برداشت. نقشه ای که در فضای ملتهب سال ۶۰ و در کشاکش انقلاب و ضد انقلاب، رژیم به اجرائی کردن آن پرداخت. ۳۰ خرداد سال ۶۰، سرآغاز فصلی جدید در

سرکوب بود. در این مرحله رژیم با استفاده از تمامی ابزار سرکوب، از جمله و به ویژه زندان و اعدام های دسته جمعی، کمر به نابودی جریانات سیاسی کمونیست، رادیکال و انقلابی بست. کاری را که محمد رضا شاه نتوانست به پایان برساند، جمهوری اسلامی می خواست به آن پایان دهد.

در طول این سال ها، حاکمان اسلامی به شدیدترین شکلی که در تصور انسان است، به شکنجه و اعدام زندانیان سیاسی دست زدند. اعدام های دسته جمعی، بی دادگاه های چند دقیقه ای بدون آن که حق دفاع از خود داشته باشی و تازه اگر از اعدام می رستی و از زیر شکنجه در زیربازجویی جان به در می بردی، مرحله جدیدی از شکنجه آغاز می شد. در زندان های جمهوری اسلامی دهه ی ۶۰، شکنجه به جزئی دائمی از زندگی روزمره ی زندانیان سیاسی تبدیل شده بود.

زندانیان که از سال ۵۹ و با دستگیری فعالین گروه فرقان، تواب سازی را از پیشوای خود بهشتی که در آن زمان رئیس قوه قضائیه بود، آموخته بود، از سال ۶۰ در سطح وسیعی آن را به اجرا گذاشت. حکومت اسلامی با اعدام و به زندان کشاندن نسلی که با آغاز حکومت اسلامی به صف نیروهای رادیکال و انقلابی کشیده شده بود، هدف مشخصی داشت. آن ها نابودی این نسل را خواستار بودند و نه چیزی کمتر از آن. در زندان های جمهوری اسلامی، شکنجه با پایان بازجویی به پایان نمی رسید. حالا که زنده مانده بودی، باید آن چنان خورد و داغان می شدی که هرگز نتوانی سربلند کنی. از این دوران خاطرات زیادی در اذهان جان بدربرندگان باقی مانده است. دوران بهزاد نظامی ها، مجتبی میرحیدری ها، قیامت ها، انفرادی های گوهردشت ووو.

همه جا زندانیان به کمک توابعین اش، به شکار تو نشسته بود. هر گونه محبت، دوستی و دستی که به یاری برمی خاست به عنوان حرکتی کمونی و

با سرنگونی رژیم سلطنتی محمد رضا شاه در ۲۲ بهمن ۵۷ و با قیام مسلحانه مردم، پرونده ی زندان و زندانی سیاسی در ایران نه تنها بسته نشد، بل که با روی کار آمدن حکومت اسلامی، فصلی جدید در زندان و زندانی سیاسی در تاریخ ایران شکل گرفت. فصلی که تلخی های بسیار با خود داشت. فصلی که داستان های فراموش نشدنی اش، استوارترین قلب ها را نا آرام می کند. فصلی که در آن پایانی بر اشک ها و بغض های در گلو مانده مان تصور نمی شود. فصلی که همیشه با ماست. فصلی که چهره ی کره ی حکومت اسلامی را عریان تر از هر جا نمایان می کند. فصلی که در تاریخ به فراموشی سپرده نخواهد شد.

دولت محصول جامعه ی طبقاتی است. دولت در جامعه ی سرمایه داری ابزار سرکوب استثمارگران علیه استثمار شوندهگان است. ابزار تحکیم قدرت سرمایه داران و حفظ مناسبات موجود و دولت به عنوان ابزار سلطه ی طبقاتی بیش از هر چیز با نیروی نظامی و زندان هایش معنا می دهد و سال های حکومت جنایت کاران اسلامی ترجمان عینی و عریان آن است.

سرکوب مردم کردستان در پاسخ به خواسته های دمکراتیک آن ها با استفاده از نیروهای نظامی، اعدام و زندان، سرکوب ترکمن صحرا و از بین بردن شورای سراسری خلق ترکمن و ترور رهبران آن، سرکوب اعتراضات کارگری و جلوگیری از ایجاد تشکل های مستقل کارگری، شناسایی، اخراج، دستگیری و حتا ترور کارگران پیشرو و انقلابی با هدف حذف حضور آن ها در کارخانجات و قطع ارتباط توده های کارگر با کارگران پیشرو و انقلابی، اخراج و دستگیری نیروهای آگاه و انقلابی در مدارس و سایر موسسات و ادارات، سرکوب خواسته های زنان و بالاخره دستگیری و ترور نیروهای انقلابی از همان آغاز در کارنامه جنایت های حکومت اسلامی قرار گرفت.

با گذشت دو سال از روی کار آمدن خمینی، حکومت که خود را ناتوان در سرکوب جنبش انقلابی می دید و توهمات توده ای نسبت به حکومت را در حال فروریزی، به جنگی دست زد که بیش از هشت سال طول کشید و حاصل اش بر همگان روشن است. با آغاز جنگ و با استفاده از شرایط جنگی، حکومت بر شدت سرکوب افزود و زندان ها شکل دیگری یافتند. زندان اوین بار دیگر به محل نگهداری زندانیان سیاسی تبدیل شد و این البته اتفاقی نیست که پایان جنگ نیز با کشتار سراسری زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ مصادف است. با آغاز جنگ بندهای ۱، ۲ و ۳ زندان اوین به همراه انفرادی های ۳۲۵، ۲۰۹ و کمیته مشترک، میزبان زندانیان سیاسی شد. حتا یک بند از واحد ۲ زندان قزل

در صفحه ۵

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی